

پس از ۵۰ سال با بیمارستان ارجمند در کرمان دیدار کرد

خانه‌ام و دلم این جاست؛ در پیمارستان ارجمند!



گفته‌اند یک دکتر اتریشی قرار است او را جراحی کند ماضطرب می‌شود وی از آن زمان تا حالا حدود ۵۰ سال است که هر زمان یاد دکتر هرمان می‌افتد برایش دعای خیر می‌کند. می‌گوید که پزشک دلسوزی بود و مردم کرمان دوستش داشتند.
اگر مهندس هرمان الان کرمان بود و این دو خاطره‌ی خوش از پدرش را می‌شنید حتی باز هم اشک در چشمانش حلقه‌ی می‌زد. آن روز، یاسمین گفت که مهندس هرمان اشک توی چشمانش جمع شده و با بغض گفته: «وقتی ما از ایران به اتریش رفتم (سال ۱۹۷۰ میلادی) پدرم یک سال بعد فوت شد. اما آقای ارجمند (دکتر منوچهر ارجمند) به مادرم تلفن کرد و از اخوات

که در آن جا گذاشت، رها کرده بود.

کسانی که دکتر هرمان را می‌شناستند هنوز هم از او به نیکی یاد می‌کنند و تحریر او را می‌ستایند. پری دخت هنرمند یکی از بیماران دکتر هرمان است که به یاد می‌آورد مردادماه ۱۳۴۰ شمسی را که دچار مسمومیت شدید بارداری می‌شود. می‌گوید: «وقتی بیمار شدم چند تا پزشک بالای سرم آوردن، ولی هیچ کس تشخیص نداد چه مشکلی دارم. تا این که مرا به بیمارستان ارجمند منتقل کردند. وقتی به بیمارستان رسیدم، دکتر هرمان نبود و گفتند رفته سینما.

وقتی آمد و ویزیتم کرد، از نزدیکانم رضایت گرفت و من را به اتاق عمل برداشتند.



است که ان زمان بهدست اورده و می‌توید که آن فرزندش هم اکنون مادر است. از او درباره‌ی اوازه‌ی دکتر هرمان در کرمان آن زمان می‌برسم. می‌گویند که: مرد خوب و پیشک ماهری بود. خیلی به نظم در کارها اهمیت می‌داد و بسیار مراقب بیماران بود تا جایی که پرستاران وقتی در بیمارستان راه می‌رفتند کفشهای شان نایاب صدای ایجاد می‌کرد و درها وقتی بسته می‌شد نایاب صدا می‌داد. «خیلی به آرامش و نظم در بیمارستان توجه داشت. خدا عاقیتش را به خیر کند».

بیمارستان ارجمند کرمان ایستادیم و او، با طماینه از پله های خانه‌ی پدری اش بالا رفت. به راهروی کوتاه و روودی پا گذاشت، کمی درنگ کرد و راه را ادامه داد و چنان آرام در میان این خانه به گشته و گذار بود گویی در گلستانی به گشته و گذار بود. در ذهن و دل او چه می گذشت؟ خدا می داند. آذرنگ می گفت که مهندس هرمان گفته بدرم را در بیگانی از دست داده ام و خلبان دوست دارم جایی که با هم زندگی کرده ایم را دوباره ببینم و نگران بوده که تور نتواند این بازدید را در برنامه اش بگنجاند. که این طور نمی شود و تور با پایان برنامه‌ی روز چهارشنبه اش، به بیمارستان ارجمند هم می رسد. و آذرنگ می گفت که مهندس هرمان برای این که او را به اینجا اورده ام، مدام از من تشکر می کند و البته گفته که فکر نمی کرده بیمارستان هنوز باشد و حالا که هست، فکر نمی کرده چنین بیمارستان مدرن و مجهری شده باشد و این یعنی،

ایک شہدیں بڑیں ان روز سر در بیگانے رہا۔ اس کا رین ب پیش اسکی راز



بیمارستان ارجمند کرمان می‌دید، ذیابی
تفاوت داشت با آنچه او در کودکی دیده.
البته به جز خانه‌ای که او، پدرش و مادر و
برادرش آنجا زندگی می‌کردنداند. خانه‌ای با
سفوحای گنبدی که هنوز با همان معماری
گذشته‌اش وجود دارد ولی اکنون به عنوان
اتبار بیمارستان مورد استفاده است. همچو
ن زدیک می‌بیند. ریشه‌ها به هم رسیده بود...
نام و یاد دکتر هرمان، متخصص جراحی
و نخستین رئیس بیمارستان ارجمند، در
خطاطرات نسل قدیم مردم کرمان همچنان
زنده است. او کسی است که شادروان محمد
ارجمnd کرمانی با وجودش توانسته برای
مردم رنج دیده‌ی کرمان مرض خانه‌ای برپا

نژدیک می‌بینند. ریشه‌ها به هم رسیده بود...
نام و یاد دکتر هرمان، متخصص جراحی
و نخستین رئیس بیمارستان ارجمند، در
خطاطرات نسل قدیم مردم کرمان همچنان
زنده است. او کسی است که شادروان محمد
ارجمند کرمانی با وجودش توانسته برای
مردم رنج دیده‌ی کرمان مربی خانه‌ای بربا
کند. داستان تاسیس بیمارستان ارجمند که
امسال وارد ۶۶ سالگی اش شده مفصل است.
نخستین بار که ایده‌ی ساخت بیمارستان به
ذهن محمد ارجمند کرمانی؛ تاجر پرآوازه‌ی
قالی خطوط کرد، سال ۱۳۲۸ خورشیدی بود.
او می‌خواست برای کرمان و مردمانش کاری
بکند. پرسش، دکتر متوجه ارجمند پیش
از آن در مطلع قرار گرفت.

روز شنبه، ساعت ۱۰ صبح بود که به اتاق عمل رفتم و روز سهشنبه، از بیهوشی درآمدم و بیماری ام درمان شد علاوه بر دکتر هرمان، یک خالم هم آنجا بود که به او سیستر (sister) می‌گفتند و فکر می‌کنم پرستار بیمارستان بود.

یک دکتر آلمانی دیگر هم در بیمارستان ارجمند بود. با شوق، شکرگزار سلامتی‌ای است که آن زمان بددست اورده و می‌گوید که آن فرزندش هم اکنون مادر است. از او درباره‌ای اوازه‌ی دکتر هرمان در کرمان آن زمان می‌پرسم. می‌گوید که: مرد خوب و پژشک ماهری بود. خیلی به نظم در کارها اهمیت می‌داد و بسیار مراقب بیماران بود تا جایی که پرستاران و قرنی در بیمارستان راه می‌رفتند کفشهایشان نباید سدایی ایجاد می‌کرد و درها وقتی بسته می‌شد نباید صدا می‌داد. «خیلی به آرامش و نظم در بیمارستان توجه داشت. خدا عاقبتش را به خیر کن».

بنول توکلی یکی دیگر از بیماران دکتر هرمان است. او هم دقت و نظم و مهربانی دکتر هرمان با بیماران را در خاطر دارد و تعریف می‌کند که وقتی بیمار شده، اول که

برین در مردمی سنجیم پر میین سند بود: «پدرم اول تصمیم می‌گیرد شبکه‌ای لوله‌کشی آب در این شهر ایجاد کند تا آبی سالم و تصفیه شده به مردم برسد. اما وقتی مشورت می‌گیرد دشواری و ریزه‌کاری فراوان این کار را به او گوشزد می‌کنند و او از این اقدام صرف‌نظر می‌کند. پس تصمیم به ساخت بیمارستان می‌گیرد». همان زمان اما شادروان ارجمند خودش بیمار می‌شود و چون در کرمان امکان دوا و درمانش نبود، پس به بزد می‌رود در بیمارستان گودرز تحت مداوای شخصی به نام دکتر هرمان قرار می‌گیرد. درد «ارجمند» پدر با عمل جراحی آپاندیس تسکین می‌یابد و او همان‌جا درخواست حضور دکتر هرمان در کرمان را با او در میان می‌گذارد که به کرمان بیا و بیمارستانی را آنچه اداره کن. دکتر هرمان هم می‌پذیرد و به کرمان می‌آید: «دکتر هرمان به کرمان آمد و پدرم خانه‌ای مجلل و مجهر مهراه خودرو و راننده و یک آشیز در اختیار او گذاشت».

و این‌گونه، حاج محمد ارجمند، چراغ بیمارستان را روشن می‌کند بیمارستانی که عصر چهارشنبه، پسر همان پزشک اتریشی، با وجود و شعف خود را در آغوش خاطراتی

